

واگذاری اراضی کشاورزی به فئودال‌های محلی در دوران فتوح (با تأکید بر نواحی سواد، عراق و ولایت‌های جنوبی)

منوچهر محمدیوسفی^۱

چکیده

در روند فتوحات مسلمین، اراضی کشاورزی نواحی سواد، عراق و ولایت‌های جنوبی، مورد توجه فاتحان عرب قرار گرفت. با تصرف این مناطق، چگونگی اداره‌ی آن‌ها که بیرون از حجاز بود برای مسلمانان دشوار شد، چه باید خود بر سر این اراضی باشند یا برای برداشت منافع بدان‌جا سفر کنند. پرسش محوری مقاله‌ی حاضر این است، چگونه و چرا اداره‌ی اراضی کشاورزی نواحی فتح شده به مالکان محلی واگذار شد؟ از بررسی صورت گرفته، چنین بر می‌آید که آگاهی از ملاحظات نظامی و دینی، ناآشنا بودن اعراب از نظام آبیاری و مسائل فنی کشاورزی، تسامح اعراب در شرایط صلح‌نامه‌ها، ناآگاهی از نظام دیوانی و مالی و دنبال کردن سنت‌های پیش از اسلام، ما را در فهم علل و عوامل واگذاری اداره‌ی اراضی کشاورزی به مالکان بومی رهنمون می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: اراضی کشاورزی، ولایت‌های جنوبی، سواد و عراق، مالکان محلی.

Granting Agricultural Lands To Local Feudalists During Conquest Period (With The Emphasis Put On Iraq And Sevad Areas As Well As Southern Provinces)

Abstract

Concerning the process of muslims' conquests, agricultural lands in the areas of sevad, Iraq and the southern provinces were considered by the arab conquerors. By conquering these areas, it was difficult for muslims to manage how to handle them outside the Hejaz, whether it should be for those lands or to travel there to take advantage of the benefits. The basic question of the present paper is why and how the conquered farmlands of Iran were granted to local owners? from has been reviewed, it turns out that, Awareness of military and religious considerations, the lack of Arabian people's familiarity with technical issues of agriculture and irrigation system, negligence of Arabian people regarding the issues of

^۱ . کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی. Mmyoosefi9@gmail.com

peace treaties, the lack of awareness of financial and bureaucratic system and obedience to the traditions before the emergence of Islam religion make us familiar with the reasons and factors affecting on granting the farmlands to local owners.

Key Words: Agricultural Lands(Farmlands), Southern Provinces, Sevad and Iraq, Local Owners.

مقدمه و طرح مسئله

در دوران فتوحات اسلامی، اعراب مسلمان پس از نبرد قادسیه، اراضی کشاورزی سواد و عراق و ایالت‌های جنوبی ایران، را در مدت زمان کوتاهی فتح کردند. آن‌ها برای بهره‌برداری از اراضی کشاورزی فتح شده طریقه‌ی واحدی را در پیش نگرفتند، زیرا احکام اسلامی بر حسب اختلاف موارد و کیفیت فتح در جاهای مختلف، متفاوت بود. از بعضی اراضی مفتوحه ده یک (اراضی عشریه) گرفته می‌شد و از برخی دیگر خراج خراج هم در همه جا یکسان عمل نمی‌شد، جز این که همه در اصل مبتنی بر تعدیل و مقاسمه بود، بدین معنی که بهره‌ی بیت‌المال به نسبت محصول هر سال تعیین می‌گردید و این ترتیبی بود که در شام بدان عمل می‌شد. اما در ایران و اراضی فتح شده‌ی سواد و عراق که استان مرکزی دولت ساسانی بود، چنین نبود، زیرا که در زمان قباد و جانشین او انوشیروان تمام زمین‌های مزروعی مساحی و ارزیابی شد، و بر هر زمینی به نسبت محصول و مساحت آن مقدار معینی خراج بسته بودند. از آن جا که قبل از ورود سپاهیان عرب به ایران و مناطق جنوبی آن، اداره‌ی اراضی و زمین‌های زراعتی به دست زمین داران بومی به انجام می‌رسید، پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان باید اذعان داشت که هر چند بخشی از آزادی‌های عمل روستاییان از میان رفت، اما در عوض سنت‌های درست و اصولی کشاورزی و نحوه‌ی اداره و نگهداری اراضی مزروعی حفظ شد و به حیات خود ادامه داد، در نتیجه باعث رضایت‌مندی دولت و موجب آبادی روستاها و رفاه روستاییان گردید.

هنگامی که اعراب بر این اراضی دست یافتند و برای نخستین بار با چنین ترکیبی روبرو شدند، خلیفه دوم، دستور داد که در این سرزمین از آن رویه‌ی سابق صرف نظر کنند و در بعضی جاهای دیگر نیز این طریقه را معمول داشت. و این ترتیب همچنان بر جای بود و بدان عمل می‌شد تا روزگار منصور خلیفه عباسی که نوشته‌اند وی به سبب تغییر فاحش قیمت‌ها دو بار بنای خراج را بر مقاسمه گذاشت. اعراب پس از سقوط و انقراض دولت ساسانی در ایران خود را با یک تمدن کهن سال و ریشه‌داری در این سرزمین روبرو دیدند. از این رو استفاده‌های زیادی از آنان کرده، فنون بسیاری را اقتباس نمودند. هنگامی که اعراب مسلمان بر مدائن پایتخت دولت ساسانی دست یافتند و بر همه‌ی عراق که در آن هنگام استان مرکزی ایران بود مسلط شدند و دیوان خراج و مجموعه

نظام مالی ایران را در اختیار گرفتند خود را با سازمانی منظم و تا حدی پیچیده روبرو یافتند که تصرف در آن را نه در حد توانائی خویش دیدند و نه به مصلحت خود یافتند. بدین سبب نه تنها در آن نظام تغییری ندادند، بلکه به حکم ضرورت برخی از روش های خود را هم که تا آن هنگام بدان عمل می کردند و اکنون با این نظام نمی خواند، در آن جا تغییر دادند. یکی از آن ها تقسیم اراضی کشاورزی مفتوحه بین فاتحان بود که چون در این منطقه با مشکلات فراوان روبرو می شدند، خلیفه دوم، دستور داد از تقسیم اراضی کشاورزی سواد و عراق صرف نظر شود و زمین ها همچنان در اختیار صاحبان آن ها باقی بماند و از آن ها مالیات سالیانه بستانند. عمر نهادها و نظام دیوانی و مالی ساسانی ای را پذیرفت که خسرو انوشیروان نهاده و در دوران فتوح هم چنان باقی و برقرار مانده بود. بدین ترتیب و از سر ناچاری در نظام موجود تصرف نکردند و سنت خویش را که تقسیم اراضی مفتوحه بود، تغییر دادند.

از این رو پرسش محوری مقاله ی حاضر، بررسی چند و چون واگذاری اراضی کشاورزی مفتوحه به ساکنان محلی و بومی سواد و عراق و ولایت های جنوبی ایران در دوران فتوح است. بنابراین در این مقاله با استناد و تکیه بر شواهد و مدارک تاریخی دست اول و برخی تحقیقات جدید سعی شده، ابتدا درباره ی نظام زمین داری در ایران قبل از اسلام و دوران فتوح و سپس درباره ی چرایی واگذاری اراضی کشاورزی مفتوحه به فئودال های محلی با تأکید بر اراضی سواد و عراق و ولایت های جنوبی ایران بحث کنیم.

نظام زمین داری در ایران قبل از اسلام

از زمان هخامنشیان نظام فئودال های کوچک در ایران شکل گرفتند. گاه شاه یا یکی از وزیرانش یا گماشتگانش، زمینی را که در گذشته بخشیده بود باز تقسیم می کرد و این کار موجب پدید آمدن فئودال های کوچک می شد. (ابن بلخی، ۱۳۶۳: ۳۷). ساسانیان نه فقط اصول ملوک الطوائفی را از اشکانیان به میراث بردند، بلکه طبقه بندی اجتماعی دوره ی اشکانی که از تقسیمات اجتماعی بسیار قدیم است، به ساسانیان رسید. (کرستینسن، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۵). در مدت چهار قرن، که نوبت به ساسانیان رسید و دولت اردشیر دوام یافت، هر چند شرایط زندگی عمومی و اداری کشور دستخوش تغییرات مختلف شد، اما در کلیات و اصول همان بنای اداری و اجتماعی ای که مؤسس سلسله پی افکند، پا به کمال رسانید، تا پایان عهد ساسانیان بر یک حال باقی ماند. (همان جا) در عصر ساسانی برای اداره ی دستگاه اداری شاهنشاهی روش اوستای جدید که جامعه ایرانی را به سه طبقه روحانی (آثرون)، جنگ ور (رثه ایشتر)، کشاورز (واستریوفشوینت) تقسیم می کرد حاکم و مدنظر بود. (همان: ۱۱). البته آن چه مسلم است ترتیب این تقسیم بندی اجتماعی برخلاف ازمنه ی نخستین عهد ساسانیان، که در کتیبه ی حاجی آباد، به آن اشاره شده بر حسب شرایط و روش جدیدی به وجود

آمده بود، از جمله وجود طبقه جدید مأموران و کارکنان دولت که در قرون پنجم و ششم بعد از میلاد پیدا شدند و طبقه‌بندی بین اصناف و طبقات، صورت تازه‌ای به خود گرفت. طبقه اول روحانیون بودند که مشتمل بوده است بر: قاضی، علمای دینی، دستوران و معلمان و در رأس همه آنان موبد موبدان قرار داشت. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۱۱-۱/۴۱۲). طبقه دوم نظامیانی بودند، که مشتمل بر دو صف سوار و پیاده بوده است. و سپه‌هران نمایندگان خاندان سلطنت و احتمالاً از خاندان‌های بزرگ اشرافی به این طبقه تعلق داشتند. وزرگ‌ها هم جزو همین طبقه بودند. کرسستین سن معتقد است، فرق بین وسپورها و وزرگ‌ها در این بود که وسپورها از اشراف و مالکان ارضی بودند (مقصود نجبا یا به طور کلی افراد خاندان‌های بزرگ) و وزرگ‌ها (بزرگان) از طبقه مأموران عالی‌رتبه دولت. وسپورها غالباً مقامات و مناصب عالی را در دستگاه اداری به عهده داشتند و وزرگ‌ها نیز مالک املاک و اراضی زیادی بودند. (دلبری، ۱۳۸۷: ۴۸).

قسمت اعظم طبقه نظامیان را آزادان، تشکیل می‌دادند، هرچند هنوز وسعت و درجه شمول عنوان "آزادان" کاملاً معلوم نشده است. احتمال می‌رود که "آزادان" در اصل نامی بوده باشد، که فاتحان آریایی در مقابل بومیان مغلوب اختیار کرده بوده‌اند. مسلماً نژادها تا درجه‌ای مخلوط شده‌اند و در اثر این اختلاط نژادی عده‌ای از خانواده‌های آریایی آزاد به طبقه روستائیان مملوک و عبید یا شهریان کم اهمیت تنزل یافته‌اند. اسباب و علل دیگر مثل جنگ و استقرار و تقسیم اراضی و نظایر آن به این تحویل و تنزل مدد داده است. کرسستین سن آزادان را از خانواده‌های آریایی که نسبتاً خالص مانده‌اند، می‌داند که بعضی از آن‌ها جزو طبقه "واسپه‌هران" شده‌اند، که جماعتی قلیل و مقتدر بوده‌اند، و گروهی جزو طبقات نجبای درجه دوم، قرار گرفته‌اند. این طبقه در سراسر کشور منتشر بود. و مستخدمان زیر دست ایالات و ولایات از میان این طبقه اختیار می‌شده‌اند. ظاهراً همین طایفه نام "آزادان" را برای خود حفظ کرده بودند. گویا "اسوران" را، که گل سرسید لشکر ساسانیان می‌شمارند، باید از این طبقه دانست. (کرسستین سن، ۱۳۸۷: ۱۲۳). دیاکونف قسمت اعظم طبقه نظامیان را آزادان، یعنی آزادان، می‌داند. آزادان تحت اطاعت وزرگ‌ها و وسپورها بودند. از همین آزادان سواره نظام چریک به وجود آمده بود. اینان از لحاظ مالی با یکدیگر فرق داشتند. بعضی خرده مالک و برخی کشاورزان آزادی بودند که وضع زندگی آنان با سایر کشاورزان تفاوت چندانی نداشت. (دیاکونف، ۱۳۸۲: ۳۲۵). منابع تاریخی، نجبای درجه دوم، آزادان، را به کدخدا و دهقان‌ها تفکیک می‌کنند. (کرسستین سن، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

طبقه سوم و چهارم (وستریوشان) شامل کشاورزان، صنعت‌گران (هوتخشان) و بازرگانان (وچروکانان) بودند. ریاست این طبقه با وستریوشان سالار بود. مشاغل این طبقات و اصناف موروثی بود. (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱/۵۰۳). چهار طبقه اجتماعی شامل تمام کسانی می‌شد که زیربنای حکومت و پایه‌های فئودال آن را می‌سازند، در دوره ساسانی نظام فئودالی بر ایران حکم‌فرما بود، فئودال‌هایی که همیشه مترصد و منتظر فرصتی برای کسب حقوق و امتیازات پیشین خود

بودند. با این حال اطلاعات در این مورد فراوان نیست، اما آنچه آشکار است این که دولت به شدت به مالیات‌های آنان وابسته است و در اداره‌ی امور کشور نیز سهمی داشتند. بیشترین گروه، زمین‌داران متوسط بودند که آزادگان نامیده می‌شدند و در قاعده‌ی هرم جامعه قرار داشتند. اشراف خرده-پا، صاحبان املاک و مستغلات یا "کدخدیان" روستاها بودند که رابط میان دهقان و حکومت مرکزی بودند، که وظیفه‌ی جمع‌آوری مالیات روستاها را برعهده داشتند. کشاورزانی که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، اسماً و قانوناً انسان‌های آزاد به شمار می‌آمدند ولی در عمل رعیت وابسته به زمینی بیش نبودند که با اراضی و روستاها خرید و فروش می‌شدند. (پیگولوسکیا و دیگران، ۱۳۵۴: ۸۲).

درباره‌ی فایده این نوع نظام زمین‌داری در ایران قبل از اسلام باید اذعان داشت که هرچند بخشی از آزادی‌های فردی روستائیان از میان رفت، اما در عوض سنت‌های درست و اصولی کشاورزی و نگاهداری زمین‌ها حفظ شد؛ در نتیجه ترقیات و تحولات تازه‌ای در این باره به وجود آمد. در این راستا زمین‌داران کوچک و خرده مالکان نمی‌توانستند زمین‌های خود را حفظ کنند و زمین‌ها به صورت وسیع و تحت نظر مالکان بزرگ درآمد. برخی منابع قدیم بر این باورند که همکاری دهقان‌ها و شاهان ایران قبل از اسلام باعث رضایت‌مندی دولت و موجب آبادی روستاها و رفاه روستائیان گردید. (دلبری، ۱۳۸۷: ۴۹). طبقات مختلف پایین‌تر و بالاتر نجبا ظاهراً بر پایه‌ی مالکیت ارضی استوار بوده‌اند. زارعان، وابسته به اراضی، املاک دولت، بزرگان و یا آتشگاه‌ها بودند؛ مالکان بزرگ اراضی بیش از پیش مقتدرتر گردیدند و مالکان کوچک مجبور بودند که برای رفع بحران اقتصادی و تعدیات دولت، خود را تحت حمایت مالکان بزرگ قرار دهند. چون بزرگان مزبور می‌باید مالیات را برای دولت جمع‌آوری کنند، تعداد کسانی که تحت نظارت آنان بود افزایش یافت. برای دولت بدین صورت جمع‌آوری مالیات و عوارض آسان شده بود. قدرت زمین‌داران در ایران تا حدی رسید که پادشاه از نظر مالی و نظامی وابسته به آنان شدند. بیشتر ایشان شاید همان وضع محقر کدخدایان امروز (یعنی زمان مؤلف نیمه‌ی دوم قرن ۱۸) را داشتند که در عین آن که حق داشتند کشاورزان دیگر را به چوب ببندند خود نیز بسیاری از اوقات چوب می‌خوردند. تنها امتیاز این مالکان بزرگ بر دیگر کشاورزان این بوده است که اینان نجبای خیلی قدیمی موروثی بوده‌اند. وضع نجبای بزرگ در برابر نجبای کوچک برای ما چندان روشن نیست. می‌توانم حدس بزنیم که در این جا بیشتر وضعی حکم فرما بوده است که مانند اقطاع اراضی در قرون وسطی بوده است. (نولدکه، ۱۳۸۸: ۴۶۷-۴۶۹).

نظام اداره اراضی ایران در دوران اولیه فتوح

در اواخر دوران پراشوب حکومت ساسانی اداره‌ی امور داخلی کشور، همچنان مبتنی بر تقسیم امپراتوری به ایالات ساتراپی‌ها بود که حکام منتخب شاه، از میان شخصیت‌های بلند پایه و اعضای

خاندان سلطنت یا خاندان‌های بزرگ اشرافی و حداقل از میان سرداران سپاه بر آن‌ها حکومت می‌کردند. محدوده‌ی ایالات ثابت نبود و تقسیمات فرضی و ساختگی غالباً مشکلاتی در روند دقیق گردش امور اداری به وجود می‌آورد و گاه فاقد انعطاف لازم برای رونق یک فعالیت ثروت‌زا بود. ایالات خود به بخش‌هایی، تحت سرپرستی بخشداران تقسیم می‌شدند که آن‌ها نیز به نوبه‌ی خود به روستاها و قصبات تحت نظر کدخدا یا خرده مالکین محلی تقسیم می‌شدند. مجموعه‌ی این ساختار اداری و سازمانی به طور کامل، پس از فتح اعراب بدون تغییر باقی ماند و حتی بقایای آن تا امروز نیز به چشم می‌آید. (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۹۱-۲۹۵، ۱۹۲-۲۹۶). اعراب مسلمان، ایران و به تبع آن ایالات جنوبی آن را در مدت زمان کوتاهی فتح کردند، در پی این واقعه بزرگ، علی رغم تحولاتی که در میان طبقات و گروه‌های مختلف جامعه ایرانی رخ داد، نظام زمین‌داری ایران قبل از اسلام و سنت‌های درست و اصولی کشاورزی و نگاهداری زمین‌ها و شالوده‌ی اصلی و چگونگی اداره‌ی برخی از اراضی کشاورزی ایالات ایران تقریباً پابرجا و دست نخورده ماند.

از این میان می‌توان به ایالات جنوبی اشاره کرد. مسلمانان در دوره خلافت عمر (۱۳-۲۳ ق) در ترکیب زمین‌های زراعتی و نحوه‌ی اداره آنان دخالت چندانی نکردند. مأموران جمع‌آوری مالیات رعایا و کشاورزان همچنان به مانند ایران قبل از اسلام که نظام فئودالی بر ایران حکم‌فرما بود، سنت‌های درست و اصولی کشاورزی و چگونگی نحوه‌ی اداره‌ی اراضی کشاورزی را در نظام جدید دوره‌ی اسلامی حفظ و به این کار ادامه دادند. پس از مدتی از ورود اعراب این مأموران مالیاتی به عنوان عامل یا همان والی ناحیه خویش منسوب می‌شدند، در واقع می‌توان گفت ایشان واسطه میان کشاورزان جزء و دولت به حساب می‌آمدند. از نخستین کارهای سعد وقاص، فاتح قادسیه، این بود که مأموران مالیاتی و اشراف محلی را گردآورد و آن‌ها را به آن چه در نظام قدیم برعهده داشتند همچنان متعهد ساخت، یعنی به آن‌ها گفت که همچنان به کار و انجام وظایف خود ادامه دهند و از آن پس خود را در برابر نظام جدید پاسخ‌گو بدانند. همین امر باعث شد که در دوران گیرودار جنگ‌ها و آشفتگی‌های دورانی که آن را دوران فتوح خوانده‌اند به دیوان خراج و سازمان‌های مختلف آن که همچنان زیر نظر دبیران و دیوانیان ایرانی به کار خود ادامه می‌دادند، چندان آسیبی نرسد و این دستگاه‌ها پویا و استوار بماند. (گوستاولوبون، ۱۳۵۴: ۲۱۸). در روزگار بنی‌امیه به سبب سخت‌گیری‌های بسیار، زمین‌های زراعی روبه خرابی گذاشت و بسیاری به شهرها پناهنده شدند؛ (مهدی الخطیب، ۱۳۷۸: ۱۱). و در زمان حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) نیز نام اشراف محلی را در ردیف اسواران و دهسالاران برای جمع‌آوری مالیات می‌بینیم. (بلادری، ۱۳۶۷: ۵۶۸). همان طور که گفته شد اشراف محلی به عنوان مأموران وصول مالیات مورد وثوق و اعتماد هم جامعه ایرانی و هم فاتحان مسلمان بودند. دانیل دنت در کتاب "مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام" که مشتمل بر چگونگی دریافت خراج با ورود اعراب مسلمان است شرح کامل و جامعی از این مسأله نقل می‌کند. او می‌نویسد: "روستاییان امور خود را به بالتمام توسط تشکیلات محلی حکومت‌های

بلدی و به کمک یکی دو نفر از طبقه "دهقان" اداره می‌کردند و این دهاقین در برابر حمایت اعراب پرداخت مبلغی را متعهد بودند. (دنت، ۱۳۵۸: ۴۹).

شایان ذکر است مالیاتی که توسط اشراف محلی جمع‌آوری و پرداخت می‌شد از نوع مالیات زمین یا همان خراج بود. در ایران قبل از اسلام پرداخت مالیات سرانه (جزیه) نشان حقارت و ضعف تلقی می‌گشت و معمولاً ویژه طبقات پایین جامعه بود؛ به همین دلیل در دوره اسلامی بسیاری از دهقانان مسلمان می‌شدند. دانیل دنت می‌نویسد:

"قبول اسلام موجب معافیت از مالیات سرانه بود. مالیات سرانه در نظر ایرانیان علامت تعلق به طبقه پایین اجتماع بود و این طرز تفکر در دوره حکومت عرب‌ها نیز ادامه داشت... هم در اجتماع زردشتی پیش از اسلام و هم در اجتماع اسلامی پرداخت جزیه علامت خواری و زبونی و سرشکستگی است." (همان: ۱۹، ۱۰، ۷).

معمولاً روستائیان و کشاورزان را مایه خیر و برکت و آبادانی می‌دانستند و اگر ناحیه‌ای را با وجود اشراف محلی توصیف می‌کردند حاکی از آبادانی آن ناحیه بود. این نکته در نوشته‌های صاحب حدود العالم به کرات دیده می‌شود. (ستوده، ۱۳۶۲: ۸۳). بنابراین می‌توان گفت بی‌شک اشراف محلی و زراعین و کشاورزان ایرانی در نظام اداره‌ی اراضی کشاورزی مفتوحه در جامعه ایران عصر اموی سهم داشته‌اند.

ملاحظات نظامی و دینی

در تقسیمات اداری دوره‌ی اسلامی، همین که مرکز اداری، کوفه، در عراق تأسیس گردید، مسأله مهمی، که فاتحان عرب با آن مواجه شدند، تقسیم زمین‌ها و اراضی کشاورزی بود. فاتحان انتظار داشتند که زمین‌ها را به مانند غنائم جنگی میان خود تقسیم کنند، و بنا بر رسم دوره‌ی ساسانی از منافع آن به سود خود بهره‌کشی کنند. اما خلیفه، عمر بن خطاب، با دوراندیشی و آینده‌نگری‌ای که داشت و از روی ملاحظات نظامی و دینی اندیشه‌های فاتحان و سپاهیان عرب را واگذارده؛ زیرا اگر نمی‌بایست که دین رواج یابد، لازم و ضروری بود لاقلاً از آن دفاع می‌شد. اگر قرار بر آن می‌شد که غازیان اسلام در زمین‌های ناحیه‌ی سواد که میان آن‌ها تقسیم می‌گردید سکونت گزینند، کار فتوح متوقف می‌شد و از شمار نیروهای نظامی برای تجهیز پادگان‌های مرزی در برابر طغیان و تهاجمات دشمنان کاسته می‌شد. از این گذشته تقسیم اقطاع در میان فاتحان جریان منظم‌دارایی‌ها به خزانه-ی مرکزی را متوقف می‌ساخت و با سرگرم شدن و مشغله‌ی اعراب مسلمان به کار کشاورزی حرکت آن‌ها به میدان جنگ متوقف می‌شد. از این رو خلیفه دوم، با بزرگان مدینه که از میان یاران سابق پیغمبر باقی مانده بودند به مشورت پرداخت، و زمین‌های سواد را مانند گذشته به کشاورزان و کسانی که این زمین‌ها را در اختیار داشتند و صاحبان اصلی آن‌ها بودند واگذار کرد، و شرایط چنین

بود که آن‌ها مثل سابق بابت زمین‌هایشان خراج که مالیات ارضی و نیز جزیه که مالیات سرانه بود، می‌پرداختند. البته باید اشاره شود عمر زمین‌هایی را که بایر بودند بنابه دلایلی میان سربازان و خادمان خویش تقسیم کرد. همان‌طور که پیش‌تر از این گفته شد، در دوره‌ی ساسانی دهقانان مسئول جمع‌آوری مالیات بودند، و خلیفه نیز این مسئولیت را به قرار سابق به آن‌ها سپرد. (ابراهیم حسن، ۱۳۸۶: ۲۳۴).

گذشته از زمین‌هایی که در اختیار کشاورزان باقی گذاشته شد، املاک دیگری وجود داشت که به خاندان شاهی سابق تعلق داشت یا صاحبان آن‌ها در جنگ‌ها کشته یا ناپدید شده بودند. این اراضی را نیز در دست کشاورزان باقی گذاردند. (فرای، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۴). در راستای سیاست خلیفه دوم است که سعدبن ابی وقاص، فاتح قادسیه، کشاورزان منطقه را -یعنی همان‌هایی را که در نظام دیوانی ایران جمع‌آوری خراج را از قلمرو خود بر عهده داشته‌اند گرد آورد و آن‌ها نسبت به خراج ابواب جمعی خودشان متعهد ساخت. (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۸-۱/۹). در کنار ملاحظات نظامی که به آن‌ها اشاره شد، اگر مردم نواحی فتح شده با بستن پیمان به مسلمانان تسلیم می‌شدند، کار ساده بود، چون بنا بر قانون شرع مراعات قراردادهای واجب است؛ مأخذ خلیفه دوم در وضع این مقررات و واگذاری اراضی مزروعی به کشاورزان به قول خودش قرآن خدا و سنت رسول بود و گاهی هم به رأی و اجتهاد شخصی خود یا به فتوای مشاوران خود از صحابه عمل می‌کرد. در این راستا عمر زمین‌های فتح شده را به خود اهالی آن جا که مالکین اولی بودند واگذار کرد و این عملی بود که پیغمبر در باب اراضی خیبر کرده بود. (فیاض، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۳۷، ۱۳۱-۱۳۸).

نظام دیوانی و مالی

هنگامی که مسلمانان به کشور ایران راه یافتند به حکم ضرورت بسیاری از تشکیلات مالی ایران و هم چنین روشی را که پادشاهان ساسانی و مخصوصاً قباد و انوشیروان برای گرفتن مالیات و دیگر رسوم دیوانی وضع کرده بودند، هم چنان بر جای گذاردند، و بدین جهت دیوان‌های خراج هم به همان ترتیبی که در دوره‌ی ساسانی بود ادامه یافت. گذشته از جزیه، مبالغی به نام مالیات بر زمین و محصولات از مالکان سرزمین‌های فتح شده که زمین‌هایشان به آنان واگذار شده بود، دریافت می‌شد. در منابع تاریخی تصریح شده است که در جنگ‌ها و فتوحات مسلمین، ملل مغلوب نیز به ویژه ایرانیان بین سه امر یعنی جنگ یا پرداخت جزیه و پذیرش اسلام مخیر می‌شدند که غالباً جزیه را می‌پذیرفتند. بلاذری که عمدتاً از «بو یوسف» نقل می‌کند در مورد اراضی زمین‌های مفتوحه جمع بندی خوبی کرده است که مختصراً به آن اشاره می‌گردد:

- اگر کسی بیهوده و بدون دلیل زمینش را رها کرده باشد از او می‌خواهد که اراضی خود را کشت و خراج آن را پرداخت کند و یا زمین را به دیگری بسپارد تا زراعت کند.

-در صورتی که فردی زمینش با جنگ فتح شود و اسلام بیاورد، زمین از آن او بوده و فقط باید خراج بپردازد.(بلاذری، ۱۳۶۴: ۴۱).

قابل توجه است که پیامبر (ص) در مورد گرفتن خراج از اراضی خیبر نیز اقدام کرده بود.(واقعی، ۱۳۶۲: ۵۲۶-۵۲۷). تا پیش از فتح عراق روش مسلمان چنان بود که هر جایی را می-گشودند آنجا را بین خود تقسیم می کردند. ولی وقتی به سرزمین ایران رسیدند و با تنوع امور دیوانی و خراج آنجا روبه‌رو شدند و به هم زدن آن ترتیب را امری دشوار یافتند. ناچار عمر، خلیفه دوم، از روش پیشین چشم پوشید و برای اداره‌ی این اراضی طریقه‌ی دیگر اتخاذ یعنی دستور داد که اراضی کشاورزی هم چنان در دست صاحبان آن‌ها باقی بماند و سالیانه از آن‌ها خراج گرفته شود. در کشورهای فتح شده سرداران و فاتحان عرب فقط مراقب وصول مالیات‌ها بودند، طرف حساب مالیات در ایران دهقانان بودند که بایستی مالیات را جمع‌آوری کنند و تحویل دهند.(بلاذری، ۱۳۶۴: ۲۷۷-۲۷۸).

بر پایه‌ی این آگاهی است که خلیفه دوم در نامه‌ای پس از فتح سواد ایران به دست «سعد بن ابی وقاص» از سعد می خواهد غنایمی را که جنگ جویان به دست آورده‌اند، از آنان بگیرد و بقیه را هر چه ماند میان آن‌ها تقسیم کن و زمین‌ها را به کشاورزان آنجا برگردان، چون اگر زمین‌ها را میان فاتحان تقسیم کنی، برای آن‌هایی که در این نواحی زندگی می‌کنند چیزی باقی نخواهد ماند. هم-چنین وقتی دهقان‌های فلایج و نهرین، بابل و نهرالملک و... اسلام آوردند خلیفه دوم اعتراض به آن-ها نکرد، زمین‌های آن‌ها را نگرفت و بار جزیه را از گردنشان برداشت.(محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۳). اشراف زمین‌دار از طبقات ممتاز بودند و جزء تشکیلات دیوان و دولت به شمار می‌رفتند، و از سوی دیگر با زمین و کشاورزان سر و کار داشتند و غالباً در امور روستا و در ابواب جمعی خود می-زیستند از نخستین کارهای سعد بن ابی وقاص، فاتح قادسیه، هم این را نوشته‌اند که وی دهقانان منطقه را گردآورد و آن‌ها را نسبت به خراج ابواب جمعی خودشان متعهد ساخت، یعنی به آن‌ها گفت هم چنان به کار خود ادامه دهند و از آن پس به جای نظام قدیم خود را در برابر نظام جدید متعهد شناسند، و بدین‌سان نظام مالی و دیوانی ایران، بدون آن که در اساس آن خللی وارد آید، به دولت نوپای اسلام انتقال یافت.(محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۷۱-۳۷۲/۳).

اثر آنی و فوری که از این اقدام در نظر بوده این بود که با حفظ وضع موجود از آشفتنگی امر خراج و کاهش عایدات که رکن اصلی و استخوان‌بندی هر دولت است جلوگیری شود و چنین هم شد. چه خلیفه دوم، عمر، در همان سال نخست که سواد را به تصرف در آورد، مبلغ خراجی که از آنجا وصول نمود با آن چه پیش از آن به وسیله پادشاهان ایران وصول می‌شد چندان تفاوتی نداشت. او هم چنین در سایه‌ی همین تشکیلات منظم دیوانی توانست تمام این منطقه را که از لحاظ مالی و

خارجی از زمان انوشیروان به این سوی مساحت یا به اصطلاح امروزی ممیزی نشده بود، از نو مساحت کند و نسبت به تغییراتی که در آن حاصل شده بود در خراج آن‌ها تجدید نظر کند. گذشته از این اثر آنی و فوری، یک اثر پایدار و اساسی هم بر این اقدام مرتب گردید و آن این بود که نظام دیوانی ایران را که از نظام‌های پیشرفته و معروف آن روزگار و نتیجه‌ی قرن‌ها علم و تجربه‌ی وزیران فرزانه و آگاه و دبیران کارآزموده بود، به صورت پشتوانه‌ای استوار و الگویی نمونه برای دولت نوپای خلفا که در گذشته‌ی خود چنان الگویی نداشتند درآورد؛ آن چنان که پس از آن تاریخ هم به همان نسبت که دولت خلفا توسعه می‌یافت و بر نیازهای آن افزوده می‌شد، بهره‌گیری از آن پشتوانه هم بیشتر و گسترده‌تر می‌گردید. و با پیشرفت آگاهی خلفا به آیین کشورداری و راز و رمز فرمانروایی نظر اعجاب آنان هم به آیین کشورداری ایرانیان که آن را نظامی فراگیر و شامل همه‌ی بایسته‌های می‌شمردند، فزونی می‌یافت. (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۸-۱/۹).

بی آن که بتوان بر پایه‌ی روایات منابع درباره‌ی چرایی اداره‌ی اراضی کشاورزی مفتوحه و تصرف شده به ساکنان محلی سخنی گفت، از مجموع خبرهایی که در این مورد نقل و در این مقاله به آن پرداخته شده است، این را می‌توان گفت که خلیفه با آشنایی بیشتر با وضع محل و مشورت با صحابه‌ی پیغمبر که امر تقسیم را به صلاح ندانستند از این فکر منصرف شد، در نامه‌ای به سعد بن ابی وقاص نوشت که غنائم منقول را طبق معمول بین رزمندگان تقسیم کند ولی زمین‌ها و نهرها را هم چنان در دست کشاورزان باقی بگذارد و از تقسیم آن‌ها چشم‌پوشد. به گفته‌ی بلاذری آن کس که عمر را از این کار باز داشت امام علی بن ابی طالب بود که به او فرمود این مردم را به همین گونه هستند و اگذار تا مایه‌ای برای مسلمانان گردند. (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۹۴-۲/۹۶).

نظام آبیاری

تا پیش از فتح عراق روش مسلمانان چنان بود که هر جایی را می‌گشودند آن جا را بین خود تقسیم می‌کردند. ولی وقتی به سرزمین ایران رسیدند و با تقسیمات پیچیده کشاورزی و آبیاری عراق روبه‌رو شدند و به هم زدن آن ترتیب را امری دشوار یافتند. (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۳). چنان که ابن اثیر در الکامل ذیل وقایع سال ۱۶ هجری می‌گوید: "سپس از آن غنائم جنگ جولاء بین سواران عرب تقسیم می‌شود، خلیفه دوم، عمر، از تقسیم دهات سواد جلوگیری و ممانعت کرد، چون به علت تقسیم آب‌ها به وضعی خاص ممکن نبود..." (ابن اثیر، ۱۳۴۹: ۲۱۵-۲۱۷). از آن جا که اعراب، بعضی در شهرها محله‌ای خاص خود به وجود می‌آوردند و بیشترشان با همان زندگی بدوی و خانه به‌دوشی در واحه‌های اطراف با چادرها و شتران خویش به شبانکاری، راهداری و راهزنی اشتغال می‌جستند و به ندرت به حفر قنات و کشاورزی دست می‌زدند. (زرین کوب، ۱۳۹۰: ۳۱۵).

درباره‌ی زد و خورد اعراب ناآشنا به نظام آبیاری بر تقسیم آب‌ها که عمر آن را در علت خودداری خود از تقسیم اراضی سواد ذکر کرده بود، می‌توان در داستان کوچ نشین‌های عرب که در زمان امارت حجاج بن یوسف بر عراق، از آن‌جا گریخته و به قم روی آورده و در آن‌جا ماندگار شده و با تعدی به این و آن، شأن و شوکتی یافته و با روستائینی که در کناره‌های رودخانه‌ی قم به کشت و زرع می‌پرداختند درگیر شدند. (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۲/۹۶). عمر پس از شناخت آن نظام و جلوگیری از تقسیم اراضی سواد است که درآمدهای خراجی آن‌جا را مایه‌ای برای دولت نوبنیاد اسلامی و مانعی برای تفرقه مسلمانان می‌دانست. (همان: ۹۸). ظاهراً آن چه خلیفه را از تقسیم اراضی سواد بین قبایل عرب بازداشته، نظام آبیاری آن‌جا و شیوه‌ی تقسیم آب بین کشاورزان بوده که بدون نظم و ترتیبی دقیق سامان نمی‌یافته و آشنایی با این امر خواه‌ناخواه این نگرانی را در خلیفه به وجود می‌آورده که در صورت تقسیم اراضی بین اعراب نا آشنا با چنان نظم و ترتیبی، گذشته از این که دولت نو بنیاد را از چنان عایداتی محروم می‌ساخت باعث می‌گردید اعراب هم بر سر تقسیم آب به جان هم بیفتند، هم آن آبادی را به ویرانی کشند، و هم با اختلاف و جنگ و ستیز با یکدیگر خود به تباهی کشیده شوند و از کار جنگ و جهاد باز مانند. (همان: ۹۴-۹۶).

بلاذری در روایتی آورده که چون عمر سواد را گشود، رزمندگان که فتح آن‌جا را نتیجه‌ی جنگ و جهاد خود می‌دانستند به او گفتند این‌جا را بین ما تقسیم کن چون ما آن‌جا را با زور شمشیر خود گرفته‌ایم. عمر نپذیرفت و گفت اگر من اینجا را بین شما تقسیم کنم برای مسلمانانی که پس از شما خواهند آمد چیزی باقی نخواهد ماند و من بیم دارم که اگر آن را بین شما قسمت کنم بر سر آب‌ها به جان هم بیفتید و به تباهی کشیده شوید. همین مطلب را کم و بیش در سخنان امام علی بن ابی‌طالب به همین مردمی که مطالبه تقسیم اراضی سواد را حتی در زمان خلافت آن حضرت هم می‌کردند می‌توان یافت. (همان: ۹۵-۹۶). از روی ناچاری خلیفه دوم در اراضی که به صورت قطعی به تصرف مسلمانان درآمد، به جای اعراب مسلمان، مردمانی را در رأس کار قرار داد که در این امورات شایستگی بیشتری داشتند. (هولت و لمبتون، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

تسامح اعراب

پس از آن که ناحیه‌ی سواد و عراق به دست اعراب گشوده شد، امتیازات و بخشودگی‌های آن‌هایی که اسلام پذیرفته بودند بیش از کسانی بود که به صورت «ذمی» باقی ماندند. (فرای، ۱۳۸۷: ۴/۳۲، ۳۴). پس از درگیری جسر، بویب و نیز نبرد قادسیه و شکست نیروهای عظیم ایران بود که خلیفه و مشاوران او به فکر گسترش دامنه‌ی فتوحات خود افتادند. (شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۲۱). خلیفه دسته‌هایی از اعراب کوفه و بصره را به اهواز، فارس و کرمان روانه کرد. (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۴۶۱-۱۴۷۸، ۱۴۷۱-۱۴۷۹). مردم نواحی جنوبی ایران کمتر مجال سر

برآوردن داشتند(ابن اثیر، ۱۳۷۴: ۱۴۶۱-۱۴۶۶، ۱۴۶۵-۱۴۷۰/۴). و بدون هیچ مانعی بلاد جنوبی ایران به دست مسلمین گشوده شد.(طبری، ۱۳۷۵: ۱۸۸۸-۵/۱۸۹۰). در حقیقت بدین گونه اعراب پس از پیروزی نهالوند در جبال، پادگان‌هایی در شیراز و اهواز ساختند. هرچند در آغاز فرمانروایان و مرزبانان این نواحی در برابر مهاجمان در ایستادند، اما سرانجام در مواجهه با تسامح اعراب از طریق گشودن باب گفتگو با آنها، هر یک جداگانه تن به مصالحه و سر به انقیاد دادند.(فرای، ۱۳۸۷: ۴/۲۱، ۳۱).

جرجی زیدان در علت شناسی عواملی که در پیشرفت اسلام مؤثر بودند، از تسامح اعراب می‌نویسد: "...عرب‌ها همین که کشوری را می‌گشودند، متعرض دین و معاملات و عادات و رسوم آنها نمی‌شدند و آنها را به حال خود می‌گذاشتند، رفتار عرب‌ها در بیشتر ممالکی که گشودند به همین طرز بوده است. در واقع سپاهیان اسلام، کشوری را که فتح می‌کردند فقط آن جا را تحت نظر گرفته و برای حفظ و حمایت آن جا مالیاتی به نام «جزیه» می‌گرفتند و کاری به کارهای داخلی آن مردم نداشتند..."(زیدان، ۱۳۸۹: ۵۴).

بررسی صلح‌نامه‌های میان ایرانیان اسلام نیاورده و عرب‌ها خود حاوی نکات مهمی است و تسامح مسلمانان نخستین و نیز همدلی برخی ایرانیان را با آنها نشان می‌دهد. مطابق این صلح‌نامه ایرانیان می‌توانستند بر دین خود بمانند املاک خود را نگاه دارند و جزیه و خراج بپردازند. یا از آن شهر برون‌دبی آن که کسی متعرض آنان شود، اما نباید بر مسلمانان سلطه‌جویی کنند. گروهی از مردم نیز پرداخت جزیه را پسندیدند که در گفتن آن اجحاف نمی‌شد و جان و مال و دین‌شان نیز در امان بود.(موسوی بجنوردی، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۱). برخورد مناسب اعراب فاتح با مردمان شهرها، می‌توانست آنان را نسبت به صداقت مسلمانان دلگرم کند. قراردادهای صلح، مردم بر ترک دین و آیینشان اجبار نکرده بود. مالیاتی که پرداخت می‌شد در بیشتر موارد، کمتر از پولی بود که دولت ساسانی و حاکمان ولایات از مردم دریافت می‌کردند.(جعفریان، ۱۳۸۹: ۲/۱۳۱). نمونه‌های زیادی وجود دارد که بلافاصله پس از حمله‌ی مسلمانان کسانی از دهقان‌ها به شرط این که عرب‌ها، آنان را به حکومت نواحی باقی بگذارند سرداران عرب را به تسخیر سایر اراضی ایران که در قلمرو آنان بوده دعوت کردند و همراه با زارعین خود اسلام را پذیرفته‌اند.(مطهری، ۱۳۸۹: ۹۰). به طوری که پس از تسخیر آذربایجان به دست اعراب مرزبان آن‌جا از طرف اهالی با «حذیفه بن یمان» که از جانب «مغیره بن شعبه» والی کوفه، برای فتح آذربایجان مأمور شده بود، صلح کرد و مقرر شد که مرزبان ۸۰۰ هزار درهم بپردازد به شرطی که حذیفه کسی را نکشد و اسیر نگیرد و آتشکده‌ها را ویران نسازد و مردم در انجام مراسم مذهبی خود آزاد بوده و برای رقص و پای‌کوبی در روزهای عید به خصوص اهل شیخ، از آزادی کامل برخوردار باشند.(همان: ۸۸، ۱۹۱، ۴۵-۱۹۲).

در نمونه‌ی دیگری که در فتح شیراز است، گفته شده که در اواخر عمر خلیفه‌ی دوم به دست ابوموسی اشعری، والی بصره، و عثمان بن ابی العاص، کازرون و شیراز فتح شد، در شیراز شرط

کردند که هرکس می‌خواهد می‌تواند به جایی دیگر کوچ کند و هرکس بماند به عنوان ذمی می‌شود و باید جزیه بپردازد و آن‌ها نیز متعهد شدند که کسانی را نکشند و به اسارت و بردگی نگیرند. در راستای سیاست تسامح بود که خلیفه دوم، عمر کوشید تا با حفظ وحدت اعراب، آنان را از درگیر شدن با عجمان پرهیز دهد. او تصمیم گرفت تا زمین‌های فتح شده در عراق و ایران را در دست ساکنان آن نگاه داشته و تنها خراج آن‌ها را از آنان بگیرد. واگذاری زمین‌ها به اعراب، نه تنها از جهت فنی به دلیل عدم تخصص اعراب کار درستی نبود، بلکه سبب تولید مشکلات سیاسی برای اعراب می‌شد. عمر با دقت کوشید تا هوای اشراف عجم را داشته باشد. او در کنار سهمی که برای اعراب قرارداد، برای اشراف عجم نیز "عطاء" معین کرد. عمر هدف خود را از این کار تألیف قلوب مردم (ایرانیان) از طریق جذب اشراف یاد کرد. خلیفه سوم، عثمان، نیز به تبعیت از عمر تا اندازه‌ای این خط را دنبال کرد. (همان: ۵۸-۵۹).

سنت‌های قبل از اسلام

در اثر حمله‌ی اعراب، دولت ساسانی از پای درآمد، ولی دهقانان و بزرگ زادگان ایرانی که در ایران ساسانی قوام دولت و پشتیبان آن محسوب می‌شدند، هم‌چنان بر جای ماندند و امتیازات خود را حفظ کردند و در جامعه‌ی اسلامی هم برجسته و سرشناس ماندند. این طبقات در دوره‌ی اسلامی هم باقی ماندند و تا قرن‌های سوم و چهارم هم از آن‌ها در جامعه‌ی اسلامی نشان‌هایی می‌یابیم. پادشاهان ساسانی کارهای دیوانی خود جز به دودمان‌های برگزیده و اشراف واگذار نمی‌کردند، و این کارها غالباً در آن دودمان‌ها ارثی می‌گردید. بعضی از این خاندان‌ها در دوره‌ی فتوحات هم مانند دوره‌ی ساسانی کارهای دیوانی خود را در دست داشته‌اند. این حوقل که در قرن چهارم می‌زیسته درباره‌ی فارس می‌نویسد: "در فارس سنتی نیکو و در میان مردم آن جا عادت پیسنیدیه است، و آن گرمی داشتن خاندان‌های قدیمی و بزرگ شمردن صاحبان نعمت ازلی است، در این ناحیه خاندان‌هایی هستند که کار دیوان را از روزگار باستان، تاکنون به ارث می‌برند..." (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱/۲۴۳).

سپس چند خاندان از ایشان را مانند خاندان "حبیب" و خاندان "صفیه" و خاندان "مرزبان" یاد کرده و درباره‌ی خاندان مرزبان گوید که این خاندان قدیم‌ترین دودمان‌های ایرانی فارس و از حیث شماره بزرگترین آن‌هاست و کارهای دیوانی از زمان بسیار قدیم در دست ایشان باقی است. استخری نیز به این مطلب اشاره کرده و دودمان‌هایی را توصیف نموده که غیر از این خاندان‌های فارس، در بخش‌های دیگر ایران نیز خاندان‌های بسیاری برجای مانده که بعضی از آن‌ها از دوران پیش از اسلام در آن جاها هم چنان به کارهای دیوانی اشتغال داشته‌اند. این سنت منحصر به فارس نبوده و در همه جای ایران ریشه داشته است. (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۵۸-۵۹). به طور کلی باید در نظر داشت

هر چند در دوره‌ی اموی چنان که مقتضای ناموس تکامل است در طرز اداره‌ی کشور اسلامی پیشرفت‌هایی حاصل گردید و خلفای اموی تشکیلات دیگری بر آن چه در گذشته بود افزودند، در این هنگام در اثر احتیاجی که خلفا یا کارگزاران ایشان پیدا کردند، برای رفع نیازمندی‌های خود به آیین سلف و سنت‌های پیشین مراجعه کرده و معمولاً از دولت ساسانی سرمشق می‌گرفته اند. (همان: ۸۲).

نتیجه گیری

در این پژوهش در پی پاسخ به این سوال اصلی بودیم که چرا و چگونه در دوران فتوح، اداره‌ی اراضی کشاورزی نواحی سواد، عراق و ولایت‌های جنوبی به مالکان محلی واگذار شد؟ برای پاسخ به این سوال، به نظام زمین داری پیش از اسلام و نظام اداره‌ی اراضی در دوران اولیه‌ی فتوح، پرداخته ایم. ضمن بیان این امور به این نتیجه رسیدیم که پیش از اسلام نظام اداره کردن اراضی کشاورزی از نظم و سیاق خاصی برخوردار بود. پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان، با وجود تحولات بسیاری که در جامعه ایران اتفاق افتاد، اشرافیت زمین‌دار عصر ساسانی در اداره کردن اراضی مزروعی به عنوان نماینده دولت در مناطق روستایی املاک و اراضی سابق خود را کماکان اداره کردند. بدین شکل نظام اداره اراضی کشاورزی در دوران فتح اراضی سواد، عراق و ایالت‌های جنوبی ایران به مانند ایران قبل از اسلام، به دست اشراف و فئودال‌های محلی اداره شد و به حیات خود ادامه داد و هم چنان استوار ماند. در جریان فتوح با ورود اعراب مسلمان به ناحیه سواد، عراق ولایت‌های جنوبی، خلیفه دوم، عمر، با دوراندیشی‌ای که داشت و از روی ملاحظات نظامی و دینی که برای دفاع از دین و گسترش آن دنبال می‌کرد، و با آگاهی‌هایی که از نظام دیوانی و مالی و تسامح و تساهلی که در میان اعراب مسلمان سراغ داشت و با شناختی که از مسائل فنی و تخصصی نظام آبیاری پیچیده اراضی کشاورزی ایرانیان به او رسیده بود، اراضی کشاورزی نواحی مذکور را مانند گذشته به کشاورزان و کسانی که این زمین‌های مزروعی را در اختیار داشتند با شرایط پرداخت خراج و جزیه به آن‌ها واگذار کرد.

منابع و مأخذ

- ابراهیم حسن، حسن، (۱۳۸۶)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران: بدرقه جاویدان.
- ابن بلخی، (۱۳۶۳)، فارسنامه، تهران: دنیای کتاب.
- ابن اثیر، (۱۳۷۴)، الکامل، ترجمه‌ی محمدحسین روحانی، تهران: اساطیر.
- ابن اثیر، (۱۳۴۹)، اخبار ایران از الکامل، ترجمه‌ی محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: دانشگاه تهران.

- اشپولر، برتولد، (۱۳۸۶)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه ی مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۶۷)، فتوح البلدان، ترجمه ی محمد توکلی، تهران: نقره.
- پیگلوسکایا و دیگران، (۱۳۵۴)، تاریخ ایران، ترجمه ی کریم کشاورز، بی جا: پیام.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۹)، تاریخ سیاسی اسلام (تاریخ خلفا)، تهران: دلیل ما.
- دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۷۱)، اخبار الطوال، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- دنت، دانیل، (۱۳۵۸)، مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه ی محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- دیاکونف، میخائیل، (۱۳۸۲)، تاریخ ایران باستان، ترجمه ی روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی.
- دلبری، شهربانو، (۱۳۸۷)، "دهقانان در ایران دوره اسلامی"، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال نهم، شماره ی ۳۶-۳۵.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- _____، (۱۳۸۶)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- _____، (۱۳۹۰)، روزگاران، تهران: سخن.
- زیدان، جرجی، (۱۳۷۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه ی علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- ستوده، منوچهر، (۱۳۶۲)، حدود العالم، تهران: طهوری.
- شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۷)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: علمی و فرهنگی.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- فرای، ریچارد، ۱۳۸۷، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه ی حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- فیاض، علی اکبر، (۱۳۸۶)، تاریخ اسلام، تهران: بدرقه جاویدان.
- کرسینسن، آرتور، (۱۳۸۷)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه ی رشیدیاسمی، تهران: نگاه.
- گوستاولوبون، (۱۳۵۴)، تمدن اسلام و عرب، ترجمه ی سیدهاشم حسینی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- محمدی ملایری، محمد، (۱۳۸۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، تهران: توس.
- _____، (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس.
- _____، (۱۳۷۵)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس.

- مهدی الخطیب، عبدالله، (۱۳۷۸)، ایران در روزگار اموی، ترجمه ی محمودرضا افتخارزاده، تهران: رسالت قلم.
- موسوی بجنوردی، کاظم، (۱۳۸۴)، ایران (تاریخ، فرهنگ، هنر)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۸۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه ی عباس زریاب خویی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هولت، پی.ام. لمبتون، ک.س. (۱۳۸۶)، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه ی احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- واقعی، محمدبن عمر، (۱۳۶۲)، مغازی، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی